

نقش قضا و قدر در تعیین سرنوشت و بررسی دیدگاه عزیزالدین نسفی و ابن عربی

جمیله تمیز توکلی^۱

^۱ کارشناسی ارشد عرفان اسلامی، دانشگاه آزاد نیشابور

نویسنده مسئول:

جمیله تمیز توکلی

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال ششم)
شماره ۲۰ / تابستان ۱۳۹۹ / ص ۵۹-۶۹

چکیده

قضا و قدر یکی از مباحثی است که از گذشته‌های بسیار دور توجه اکثر اندیشمندان را به خود مشغول کرده است. طبق بررسی‌های صورت گرفته، بخشی از قضا و قدر به اراده و اختیار انسان بستگی دارد و قابل تغییر است ولی بخش دیگر از حوزه اختیار انسان خارج می‌باشد. ریشه‌ی قضا و قدر به ظرفیت‌های درونی (اعیان ثابت) انسان برمی‌گردد که این ظرفیت‌ها با زندگی در عالم مادی آشکار می‌گردد. علم و اراده‌ی الهی در چارچوب نظام اسباب و مسببات در جهان جاری می‌گردد. طبق قانون بَداء، با تغییر اوضاع و شرایط، خداوند هم قوانین جدیدی در جهان هستی پدید می‌آورد. اعمال درست یا نادرست، آزار و اذیت یا برعکس صدقه، وقف، خیرات و دعا در قضا و قدر یا تغییر سرنوشت تاثیر بسزایی دارد. انسان‌ها نه مجبور و نه مختار مطلق هستند و زندگیشان بین جبر و اختیار قرار دارد. بر همین اساس لوح محفوظ، عالم صغیر نطفه است که سعادت یا شقاوت و دیگر صفات زشت و زیبا در آن نهفته است. مقدرات بر مبنای لوح محفوظ به صورت جزئی است و قابل تغییر نیست (جبر) ولی سقف مرفوع، آسمان و ستارگان هستند که مقدرات بر این مبنا کلی بوده و قابل تغییر است (تفویض). این مقاله به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و باتوجه به آیات الهی، سخنان معصومین و دیدگاه دو نفر از عرفای مسلمان قرن هفتم، عزیزالدین نسفی و محی الدین عربی جمع‌آوری گردیده است.

واژگان کلیدی: اسباب و مسببات، اعیان ثابت، بَداء، جبر و تفویض، سقف مرفوع، قضا و قدر، لوح محفوظ

مقدمه

بحث قضا و قدر یکی از مباحث اعتقادی و کلامی است که از گذشته‌های دور بسیاری از مکاتب، مذاهب و فرق مختلف به آن پرداخته‌اند. مکاتب الهی اعم از اسلام، مسیحیت و یهودیت در این خصوص اظهار نظر کرده و باتوجه به آیات الهی پاسخگوی سوالات و شبهاتی در این خصوص بوده‌اند. مکاتب و اندیشمندان غیر الهی مانند بودا و کنفوسیوس و بسیاری از اندیشمندان بزرگ مشرق زمین در هندوستان و چین در این بحث صاحب دیدگاه‌هایی می‌باشند. متکلمین و فلاسفه در عالم اسلام باتوجه به آیات قرآن و استناد به احادیث معصومین سلام الله علیهم و پیشوایان دین اسلام با شیوهی استدلالی و خاص خود مواردی را چه در بحث جبر یا اختیار مطرح کرده که ما با مراجعه به کتب آنان به این اندیشه‌ها دسترسی پیدا می‌کنیم. این مقاله قصد پرداختن به اقوال و نقادی‌های متکلمین و فلاسفه و یا اندیشمندان الهی یا غیر الهی را ندارد. هدف این نوشتار پرداختن به ناگفته‌هایی است که در خصوص این بحث مهم کلامی و اعتقادی یعنی مبحث ارزشمند قضا و قدر که موضوع جبر و اختیار را به دنبال دارد، می‌باشد. این نوشتارمهمترین دیدگاه آیات، روایات و دو تن از عرفای مسلمان را به صورت خلاصه مورد بررسی قرار می‌دهد. این مقاله جهت استفاده محققان و پژوهشگران حوزه‌ی کلام، فلسفه و عرفان مفید و حائز توجه می‌باشد. امید که از استعانت الهی برخوردار گردیم.

پیشینه

هرگاه سخن از قضا و قدر به میان می‌آید، افکار جبرمآبانهای اشاعره در قرن دوم به ذهن خطور می‌کند. می‌دانیم که به دلیل حمایت خلفای مسلمان در زمان بنی عباس از دیدگاه اشاعره، سال‌ها تسلط این افکار بر ممالک جهان اسلام حاکم بود. از طرفی معتزله به دلیل نقاط ضعفی که بر دیدگاه کلامیشان حاکم بود، همچنین عدم درک تعقل گرایی در آیات الهی در ورود به این قبیل مباحث در مقابل اشاعره تاب مقاومت نیاوردند و کم کم منقرض شدند.

کلام شیعی و فلسفه‌ی اسلامی با الهام گرفتن از آیات الهی و روایات معصومیت و استنتاجات متین و استوار متکلمینی چون شیخ مفید، شیخ مرتضی انصاری، خواجه نصیر الدین طوسی و ملاصدرا به خوبی از عهده‌ی معضلات و شبهاتی که بر این بحث وارد می‌شود، برآمده و پاسخگوی سوالات بسیاری در این خصوص بودند.

قوانین و نظامات هستی و رابطه‌ی آن با قضا و قدر

طبق قانون علیت عمومی بین تمام حوادث و جریانات عالم ارتباط و پیوند قطعی و ضروری برقرار است. قوانین جهان هستی قطعیت و حتمیت خودشان را از علتشان می‌گیرند. به گونه‌ای که پیوندی جدانشدنی میان گذشته، حال و آینده‌ی هر موجودی برقرار است و سرنوشت هر موجودی به علت آن گره خورده است. این قوانین کلی بر نظام هستی حاکم بوده و ارتباطی به اعتقادات انسان‌ها ندارد. به این معنا که ما چه معتقد به ادیان و قوانین الهی باشیم یا نباشیم، این جریانات بر نظام هستی جاری و ساری بوده و ربطی به اعتقادات شخصی ندارد. شناخت قوانین و سنن حاکم بر نظام هستی ما را در بسیاری از امور و انتخاباتمان راهنمایی می‌کند.

از دیدگاه مکاتب مادی آنچه قضا و قدر را می‌سازد صرفاً عوامل مادی هستند که از آن‌ها تعبیر به عوامل عینی می‌شود. مکاتب مادی معتقدند سرنوشت هر موجودی به عوامل و عللی که در گذشته اتفاق افتاده بستگی دارد و این عوامل به کار و خاصیت خودشان آگاهی ندارند.

در فلسفه و کلام اسلامی اعتقاد بر آن است که یک سلسله علل طولی (فوق زمان) بر سرنوشت تاثیر گذارند که به کار و خاصیت خودشان آگاهی دارند. از این علل طولی با تعبیری مانند کتاب، لوح و قلم و امثالهم نام برده می‌شود. در این دیدگاه اعتقاد به قضا و قدر ما را به سمت جبرگرایی نمی‌برد. اعتقاد به جبر زمانی پیش می‌آید که اراده و اختیار انسان دخالتی در زندگی او نداشته باشد. بر مبنای اعتقادات توحیدی، ذات حق تعالی مستقیماً و بدون واسطه در جریانات و حوادث عالم دخالت نمی‌کند. ذات احدی بوجود آمدن هر موجودی را صرفاً از کانال اسباب و مسببات خاص خودش قرار داده است. در حقیقت قضا و قدر الهی همان نظام اسباب و مسبباتی است که از علم و اراده‌ی الهی سرچشمه می‌گیرد.

قانون علیت عمومی اینگونه است که سرنوشت هر موجودی به عللی که مقدم بر آن موجود است بستگی دارد. (مطهری، ۱۳۹۶، ۵۸-۵۱)

درجهان هستی، انسان مختار است تا در حیطه‌ی امور اختیاری خود تصمیم بگیرد و عواقب و نتایج این تصمیمات را که ممکن است در زمان حال برای او مشخص نباشد، بپذیرد. براساس آیات و روایات قضا و قدر به حتمی و غیر حتمی تقسیم می‌شود.

آنچه که قضا و قدر را از مرحله‌ی حتمیت به غیر حتمی و قطعی می‌رساند، عوامل معنوی و ماوراء الطبیعی است که انسان با آگاهی و انتخاب خودش تصمیم به انجام آن‌ها می‌گیرد. طبق این دیدگاه علم خدا قابل تغییر و حکم الهی قابل نقض است. همیشه گمان می‌رود که موجودات عالی و عوالم غیر مادی در موجودات دانی و عالم ماده تاثیر گذارند. در حالی که طبق عقیده‌ی بدا در مکتب امامیه موجودات مادی در عوالم برتر و عالی می‌توانند تاثیرگذار باشند. این موضوع آنقدر اهمیت دارد که ذات احدیت می‌فرماید: «یَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أَمَّ الْكِتَابِ» رعد/۴۹. «خداوند هر چه را بخواهد (که قبلاً ثبت شده است) محو می‌کند و هر چه را بخواهد (که قبلاً ثبت نشده است) ثبت می‌کند و کتاب ما (اصل و مادر همه‌ی کتاب‌ها و نوشته‌ها) منحصر نزد اوست». امام صادق (ع) فرمودند: بدا چیزی جز این نیست. (مصطفوی، بی‌تا، ج: ۱، ۲۰۲) مولوی می‌فرماید:

گر قضا پوشد سیه، همچون شب	هم قضا دست بگیرد عاقبت
گر قضا صدار، قصد جان کند	هم قضا جان دهد، درمان کند
این قضا صد بار اگر راحت زند	بر فراز چرخ، خرگاهت زند

(زمانی ۱۳۹۸، ج: ۱، ۴۱۶)

قضا و قدر در عرض سایر عوامل جهان قرار نمی‌گیرد، بلکه مبدأ و منشأ همه‌ی عوامل دیگر است. (مطهری، ۱۳۹۶، ۶۸) امام صادق (ع) فرمودند: «خدا به چیزی چون بدا بزرگ شمرده نشده است». (کلینی، بی‌تا، ج: ۱، ۲۰۰) سید جواد مصطفوی در شرح این حدیث می‌فرماید: «بدا نسبت به خدا به این معنی است که خدا چیزی را مطابق اوضاع و شرایطی مقرر دارد و سپس بواسطه‌ی تغییر اوضاع و شرایط، آن را تغییر دهد. چون ما خدا را فعال ما یشاء می‌دانیم به این معنی که او هر روز در کار تازه‌ایست و دست بسته و کنار نشسته نیست». (کلینی، بی‌تا، ج: ۱، ۲۰۱)

در جای دیگر آن حضرت می‌فرماید: «خدا را دو علم است. یکی علم نهفته در خزانه که جز او کسی نداند و بدا از این علم باشد و دیگر علمی که به ملائک، رسولان و پیامبران تعلیم داده که ما آن را می‌دانیم». احادیث دیگری نیز در باب بدا در اصول کافی از سایر معصومین علیه السلام ذکر شده و شارحان این کتاب در شرح آن سخنانی بیان کرده‌اند. (کلینی، بی‌تا، ج: ۱، ۲۰۳) اهمیت بحث بدا در مسائل تکوینی است و اهمیت بحث نسخ در مسائل تشریعی می‌باشد. چون گفته شده بحث بدا همانند بحث نسخ است. در واقع نسخ همان بدای تشریعی و بدا همان نسخ تکوینی است. نسخ رفع حکم شرعی نیست بلکه پایان یافتن زمان حکمی است که از جانب خداوند می‌باشد. مانند نسخ شدن حکم حرمت روز شنبه در آئین حضرت موسی (ع) در ادیان بعدی. بدا در قضای الهی و مفارقات مطلق، اموری که حتمیت و قطعیت یافته در عالم هستی جاری نمی‌گردد بلکه بدا فقط در مقدرات و امور زمان بردار که در عالم مادی به تدریج و تکرار نیاز دارند جاری می‌شود.

همانطور که نسخ پایان یافتن استمرار یک حکم تشریعی است، بدا پایان یافتن استمرار یک حکم تکوینی و افاضه‌ای است که صورت می‌یابد. بدا پیدا شدن امر جدید و تازه‌ای است که نبوده و ظهور علمی است که تحقق پیدا نکرده است بلکه گاهی هم بدا در امور تشریعی محقق می‌گردد. مانند دستوری که به حضرت ابراهیم (ع) برای کشتن فرزندش رسید که پس از بدای الهی این حکم تغییر پیدا کرد. آنچه از هر تغییر و تبدل و دگرگونی به دور است، ذات پروردگار و صفات او، عالم امر و قضای پیشین و علم ازلی او می‌باشد. از جمله اموری که سبب بدا می‌گردد می‌توان از دعاها، قربانی‌ها، وقف، نذورات، طلب باران و اموری که بهره‌اش فراگیر بوده و به همگان می‌رسد، نام برد. همچنین اموری که به ندرت اتفاق می‌افتد مانند هلاکت بدکاران، زلزله و ...

معجزات الهی هم به نوعی بدا می‌باشد. چراکه علت وقوع معجزات در این عالم، نفوس کلی هستند که در طبقات دیگر تاثیرگذارند. نتیجه اینکه بدا آشکار شدن کاری است که به مصلحت بوده و تاکنون آشکار نبوده و با احکام و قوانین دین و اصول عقلی و نظری هیچ مخالفتی ندارد.

کرامات اولیاء حق و تاثیر دعا در رفع بلا نیز از جمله مواردی است که در بدا صورت می‌گیرد. (شیرازی، ۱۳۸۳، ج: ۴، ۲۳۳-۲۱۹)

طبق قانون بدا خدا هر اراده‌ای را که بخواهد در بوجود آمدن یا از بین رفتن حوادث و امور زندگی انجام می‌دهد و تغییر در اراده و حکم الهی هم صورت می‌گیرد. یکی از فواید بدا جلوگیری از سرکشی نفس در طول زندگی است و اینکه انسان پیوسته باید در مقام خضوع و خشوع در مقابل پروردگار باشد و بر او توکل کند. (شیرازی، ۱۳۸۳، ج: ۴، ۲۵۸)

قانون بدا باعث امیدواری به زندگی و دوری از یاس و حرمان گشته و ما را خشنود می‌سازد که اگر در برهه‌ای از زندگی به هر دلیل دچار غرور و سرمستی گشته و به وادی معصیت و آلودگی سوق پیدا کردیم از رحمت حق ناامید نباشیم و با امید به الطاف الهی و باز بودن در توبه درصدد جبران مافات باشیم.

علل و اسباب معنوی که اسباب مادی را تحت الشعاع قرار می‌دهد

از جمله عوامل معنوی دیگری که در قضا و قدر و تغییر سرنوشت دخیل است می‌توان از اعمال خیر یا شری نام برد که ما در طول زندگی انجام می‌دهیم. آزار و اذیت انسان‌ها یا حیوانات، تضییع حقوق دیگران چه پدر و مادر و معلم باشد چه سایر افراد دیگر در جهت منفی و بالعکس اعمال و کارهای نیکی که در زندگی می‌توان انجام داد مانند توبه، بازگرداندن حقوق دیگران، دعا، صدقه، احسان، وقف، خیرات و... در تغییر سرنوشت تاثیرگذار هستند.

بخش مهمی از قدرت انسان که هدیه‌ی خداوند به او می‌باشد، برخورداری از نیروی اختیار در تغییر سرنوشت خویش است. بر این اساس انسان مانند یک ربات نیست که هیچ اراده و قدرتی نداشته باشد بلکه در انجام اعمال خویش صاحب اختیار است. اما در به کارگیری این اختیار باید تابع فرمان خدا باشد چرا که اراده‌ی انسان برگرفته از اراده‌ی الهی می‌باشد. همین نیروی اختیار انسان از ویژگی‌های خاصی است که او را از سایر مخلوقات متمایز می‌سازد. (۷، ۲۰۱۵، ون زکریا)

قال الصادق (ع): «ان الدعاء يرد القضاء وقد نزل من السماء وقد أبرم ابراما» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۳۶) دعا قضایی را که از آسمان نازل شده، برمی‌گرداند هر چند آن قضا به سختی محکم شده باشد.

از جمله عوامل معنوی در تغییر سرنوشت‌ها می‌توان از نیکوکاری نام برد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «من يموت بالذنوب اكثر ممن يموت بالاجال، و من يعيش بالاحسان اكثر ممن يعيش بالاعمار». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۱۴۰) عدد کسانی که بواسطه‌ی گناهان می‌میرند از کسانی که بواسطه‌ی سر آمدن عمر می‌میرند بیشتر است و عدد کسانی که بواسطه‌ی نیکوکاری زندگی طولانی دارند از کسانی که با عمر اصلی خود زندگی می‌کنند بیشتر است. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «اعمال نیک ما را از سرنوشت بد محافظت می‌کند. صدقه‌ی پنهانی خشم خداوند را فرومی‌نشاند و صله‌ی رحم عمر را طولانی می‌کند». تداوم صله‌ی رحم موضوعی است که خداوند به واسطه‌ی آن بر طول عمر و اعمال نیک انسان می‌افزاید. (۲۰۱۷، پروت)

در کنار این مباحث ما به یک دسته از اخبار و روایات برمی‌خوریم که حاکی است، اگر قضا و قدر وارد عرصه‌ی حیات و زندگی انسان‌ها شود، عقل و تدبیر را از کار می‌اندازد تا قضای الهی تاثیرگذار شود و مخالفت و خواستن یا نخواستن دیگران (اراده‌ی بشر) هیچ تاثیری در اجرای این حکم نخواهد داشت.

در روایتی از رسول اکرم (ص) چنین نقل شده است: «ان الله اراد امضاء امر نزع عقول الرجال حتى يمضي امره فاذا امضاء رد اليهم عقولهم و وقعت الندامة» هرگاه خدا بخواهد کاری به انجام رسد خردهای مردم را از آن‌ها جدا می‌کند تا وقتی که امر خود را به انجام رساند. همین که به انجام رساند، عقل را به آن‌ها بازمی‌گرداند و در این وقت است که پشیمانی صورت می‌گیرد. (پاینده، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۸۹)

از امام رضا (ع) در همین مورد نقل شده است که می‌فرماید: «اذا اراد الله امره سلب العباد عقولهم فانفذ امره و تمت ارادته فاذا انفذ امره رد الى كل ذي عقل عقله فيقول كيف ذا؟ و من اين اذا؟» (حرآنی، بی‌تا، ج ۱: ۴۴۲) هرگاه خدا چیزی را بخواهد عقل‌های بندگان را از آن‌ها سلب می‌کند و حکم خود را اجرا می‌کند و خواسته‌ی خود را به پایان می‌رساند، همین که حکم خود را اجرا کرد عقل هر صاحب عقل را به او برمی‌گرداند. آن‌گاه او پی در پی می‌گوید چگونه شد که این کار شد؟ از کجا این کار صورت گرفت؟. مولانا می‌فرماید:

کس نمی‌داند قضا را چون خدای

چون قضا آید نماند فهم و رای

تا نداند عقل ما پا را ز سر

چون قضا آید فروپوشد بصر

گفت اذا جاء القضا امل البصر

زان امام المتقین داد این خبر

چون قضا بگذشت خود را می خورد

پرده بدریده گریبان می درد

چون قضا آید نبینی غیر پوست

دشمنان را بازنشناسی ز دوست

(زمانی، ۱۳۹۸، ج ۱، ۳۹۹)

باید توجه داشته باشیم که اجرای قضا و قدر صرفاً از کانال اسباب و علل مادی صورت نمی گیرد بلکه اساسی ترین اصلی که علل مادی را هم تحت تاثیر قرار می دهد توجه به امور معنوی است.

قرآن به این موضوع اشاره دارد و در سوره انفال آیه ۴۴ می فرماید: «یاد کن آن زمان را که خداوند (خصم) را هنگامی که به آن ها برخوردید در چشم شما اندک و شما را در چشم آن ها اندک نمایاند برای اینکه به انجام رساند چیزی را که شدنی بوده است و همه ی کارها به خداوند بازگردانده می شود- فی اعینکم قليلا و یقللکم فی اعینهم...».

همچنین آیه ۲ سوره طلاق، آیه ۷ سوره محمد و آیه ۳۸ و ۴۰ سوره حج به همین مضمون اشاره می کند. مشخص شد که انسان با بهره گیری از قدرت اراده و اختیار خویش سرنوشتی را برای خودش رقم می زند. نحوه ی بهره گیری از این اراده اهمیت بسیار زیادی دارد. اینکه اراده ی انسان در چه جهت و سمت و سویی باشد، بسیار بر سرنوشت خود تاثیرگذار است. صرفاً منفعت یا مصلحت خودش را در نظر بگیرد و یا به منافع و مصالح دیگران هم توجه داشته باشد، جهت پیکان قضا و قدر را تغییر می دهد. سوره ی فصلت آیه ۱۷ می فرماید: «و اما ثمود فهديناهم فاستحبوا العمى على الهدى» اما ثمود، ما آن ها را هدایت کردیم سپس آن ها خودشان کوری را بر هدایت ترجیح دادند.

قضا و قدر و آشکار شدن طبیعت و استعدادهای درونی انسان ها

معنی ابتلاء و آزمایش، آشکار شدن چیزهایی است که بر مبنای قدر برای ما نوشته شده است. همچنین ظهور استعدادهایی که در طبیعت انسان ها به صورت قوه و فطری نهاده شده است. حوادث و پیشامدهای روزگار و انجام وظایف و تکالیف دشواری که به عنوان پاداش و کیفر برای این تکالیف در نظر گرفته شده، نتایجی برای ظهور استعدادهای درونی انسان ها می باشد. تا زمانی که این استعدادها به ظهور نرسند پاداش و کیفری برای آن ها نخواهد بود. پس از سن تکلیف تلاش های سازنده یا مخرب انسان او را مشمول پاداش و کیفر می سازد. این پاداش و کیفرها در متن همان اعمالی است که از انسان ها سزمی زند تا مجاهدان و صابران شناخته شوند. (شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۳۴۰)

امام رضا (ع) فرمودند: «مشیت ذکر است که مقصود از این ذکر علم الهی است که برگرفته از ذات حق تعالی می باشد». علم ما انسان ها از فعل و عملمان جدا است. به آنچه که علم داریم باید اراده کنیم تا از اعضا و جوارحمان به صورت عملی سر بزنند در حالیکه علم الهی همان مشیت اوست. اراده ی الهی به هر چه تعلق گیرد، همان بوجود می آید و این اراده برگرفته از ذات حق می باشد.

دیدگاه ابن عربی در بحث قضا و قدر

ابن عربی قضا را حکم کلی خداوند در اعیان موجودات و قدر را جزئیات آن حکم کلی می داند. در قدر زمان و خصوصیات جزئی موجودات تعیین می شود و قضا را مقدم بر قدر دانسته است. «اعلم ان القضاء حکم الله فی الاشياء» (ابن عربی، ۱۳۸۹، ۲۰۴)

علم الهی تابع معلوم است و معلوم ذات الهی، اسماء و صفات آن ذات و اعیان ثابته می باشد. در نتیجه علم الهی تابع اعیان موجودات که همان معلومات هستند می باشد. قدر شرح و توضیحی است که در قضاء برای آن حکم در زمان معین خودش در نظر گرفته شده است. پیوندی که بین احوال و چگونگی اعیان با زمان و علت خاص خودش از جهت واقع شدن آن احوال در جهان مادی می باشد همان قدر است. قضاء مربوط به حکمی است که بر اعیان ثابته می شود و قدر جزئیات و تفصیل آن حکم کلی است که در جهان مادی واقع می شود. کسی که قلب بیدار و آگاه داشته باشد درمی یابد احکامی که در قضاء صادر می شود بر مبنای استعدادهای ذاتی موجودات است که این موضوع را سر قدر می دانیم. مثلاً حکمی که به نجاست سگ می شود مقتضای ذات آن حیوان است. (قیصری، ۱۳۸۷، ج ۲، ۶۹۵-۶۹۸)

ابن عربی در مورد تعلق قضا و قدر براساس استعداد موجودات چنین می گوید: «فالاستعداد اخفی سوال و انما يمنع هولاء من السؤال علمهم بان الله فيهم سابقه قضاء...». استعداد، سوال و درخواست پنهان تر است. اینان (درخواست کنندگان) از آن جهت از سوال باز ایستادند که دانستند

خداوند را در ایشان حکم و قضای پیشین است، محلشان (قلب) را برای قبول آنچه که از جانب او وارد می‌شود آماده کرده‌اند و از نفوس و اغراض و اهداف خویش غایب و پنهان گردیدند. (ابن عربی، ۱۳۸۹، ۳۳-۳۲)

علامه داوود قیصری در شرح این عبارت چنین می‌گوید: «چون اینان (درخواست کنندگان به زبان حال و استعداد) دانستند که خدای درباره‌ی ایشان حکمی دارد که در قضا بر وجودشان پیشی دارد و ناگزیر باید آنچه از خیر و شر و کمال و نقصان و آنچه را که خداوند در ازل برایشان مقدر کرده است به آنان برسد، از طلب، آرامش پیدا می‌کنند و این علمشان مانع می‌شود که از خداوند چیزی درخواست کنند. لذا مشغول پاک کردن محل (قلب) از چرک تعلقات به امور فانی و قطع علایق و وابستگی‌ها می‌شوند تا آینه‌ی دل‌هایشان پاک و جلا داده شود. به گونه‌ای که در آن‌ها اعیان حقایق آشکار گردد و آنچه از تجلیات که از جانب حق تعالی بر آن‌ها وارد می‌شود بپذیرند و در طهارت و پاکی خودش باقی بماند و رنگ پذیر به رنگ محل نشود و (وارد و تجلی) آنان را غیبت از نفوس و اغراض و اهدافشان بخشیده است پس در حق فانی شوند و به بقایش باقی». (قیصری، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۳۸-۲۳۹)

از حدیث امام رضا (ع) و سخن ابن عربی درمی‌یابیم که اراده و مشیت الهی همان علم حق تعالی است. علم الهی به نفوس و استعدادهای ذاتی موجودات تعلق می‌گیرد. استعدادهای ذاتی موجودات اعم از انسان و غیر انسان برگرفته از اعیان ثابته‌ی همان موجودات است که مشمول علم الهی می‌باشند. خواست‌ها و تقاضاهای ذاتی موجودات متفاوت است. بعضی از این تقاضاها متوجه حال و بعضی دیگر متوجه استعدادها می‌باشد. چون همه‌ی موجودات و مخلوقات صاحب استعدادهای ذاتی هستند، وقتی خودشان را مشمول اراده‌ی الهی می‌بینند که مشیت الهی (قضا و قدر) به استعدادهای ذاتیشان تعلق می‌گیرد، تقاضا و درخواستی ندارند.

در مرحله‌ی استعدادیابی‌های ذاتی موجودات اعم از انسان، حیوان، نبات و جماد از درخواست و تقاضا متوقف می‌شوند. چون متوجه می‌شوند هر تقاضایی داشته باشند که خلاف مشیت الهی باشد، مورد اجابت قرار نمی‌گیرد. لذا از هر تقاضایی که برخلاف استعدادهای ذاتیشان باشد انصراف می‌دهند و همگی تسلیم قضا و قدر و مشیت در مرحله‌ی استعدادیابی می‌شوند. این تسلیم بودن باعث رشد و شکوفایی آن استعدادها می‌شود و آن‌ها را در بارور کردن و محقق ساختن یاری می‌دهد. همین مسئله پله‌ای جهت صعود به کمال شایسته و بایسته‌ی آن موجود می‌باشد. طبق دیدگاه عرفان اسلامی بر اساس اعیان ثابته که همان استعدادهای ذاتی موجودات می‌باشد، هدایت و گمراهی موجودات مشخص می‌گردد. این اعیان ثابته، تجلیات حقیقی و واقعی موجودات خارجی در عالم مادی هستند که در عالم الست به وحدانیت حق تعالی مومن یا کافر گشته‌اند. وقتی اعیان به شکل خارجی پا به عالم ماده می‌گذارند همان ایمان و کفر از وجودشان در جهان هستی تجلی پیدا می‌کند. ابن عربی در این باره چنین می‌گوید: «هرکس در حال ثبوت عینش و در حال عدمش مومن بوده است، در حال وجودش بدان صورت ظاهر می‌شود». (قیصری، ۱۳۸۷، ج ۲: ۶۹۰) ابن عربی به آیه‌ی ۵۷ سوره‌ی بقره استناد می‌کند. «و لکن کانوا انفسهم یظلمون» طبق این آیه خدا به هیچ کس ظلم نمی‌کند بلکه این انسان‌ها هستند که بر مبنای استعدادهای ذاتیشان مومن یا کافر گشته و از عذاب یا نعمت کفر و ایمان بهره‌مند می‌گردند.

او معتقد است حکم حتمی و قطعی الهی که قضا می‌باشد، براساس همان استعدادهای ذاتی و دورنی افراد و اشیا به آن‌ها تعلق می‌گیرد. وقتی حکم الهی به مرحله‌ی قضا رسید، بدون هیچ تغییر و کم و کاستی صورت می‌گیرد. اما قدر بخشی معین و جزئی از آن حکم کلی است که قابل تغییر و تبدیل می‌باشد. «بدان قضا عبارت است از حکم الهی در اشیا و حکم الهی در اشیا بر حد علم اوست به آن‌ها و در آن‌ها و علم خداوند در اشیا بر آن گونه است که معلومات آن‌طور که در نفس خود برآیند، آن را اقتضا می‌نماید». (ابن عربی، ۱۳۸۹، ۶۹۴)

عرفا قدر را تفصیل و اجرای آن حکم کلی و قطعی می‌دانند که انجامش به زمان و مکان و ویژگی‌های فردی و جزئی آن حکم مربوط می‌شود. طبق این دیدگاه ایمان و کفر، سعادت و شقاوت از خارج به افراد و اشخاص نمی‌رسد بلکه آنچه که در ذات و درون انسان‌ها است منشأ مهلکات یا منجیات می‌گردد.

در مورد موجودات، اشیا و حیوانات دیگر هم وضع به همین منوال است به گونه‌ای که عین ثابت همه‌ی موجودات اعم از نباتات، جمادات یا حیوانات بر اساس استعدادهای ذاتی خودشان با زبان خود از پروردگار تمنا دارند که آن‌ها را به آنچه در ذات و درونشان است برساند و صورت واقعی به آن استعدادهای درونی ببخشد و آن‌ها را از بهره‌ی حیات دنیوی جهت رسیدن به آن استعدادها بهره‌مند فرماید.

«او از جانب خویش کفر و عصیان را بر آنان مقدر نکرده است بلکه آن‌ها به سبب اقتضا و درخواست اعیانشان به زبان استعدادهایشان بود که کافر یا عاصی قرارشان دهد و چنانکه عین درازگوش صورت خودش را و عین سگ صورت خویش را درخواست نمود». (قیصری، ۱۳۸۷، ج ۲: ۶۹۸)

چگونگی تاثیر گذاری افلاک و انجم (آسمان‌ها و ستارگان) بر سرنوشت، دیدگاه عزیزالدین نسفی

در آثار بعضی شعرا و نویسندگان از تاثیر گذاری آسمان و ستارگان بر سرنوشت انسان‌ها سخنانی مطرح شده است. از جمله‌ی این سخنان اعتقاد به این موضوع است که افلاک و انجم افراد نادان را تربیت می‌کنند و با تربیت عالمان و اهل علم و فضیلت کاری ندارند.

می‌دانیم که آسمان و موجودات سماوی مثل ستارگان و کهکشان‌ها صاحب اراده و اختیار نیستند که با قدرت اراده، عده‌ای را تربیت و گروهی دیگر را از این نعمت محروم کنند. آفتاب پس از طلوع خورشید بر مومن و کافر یکسان می‌تابد و حق انتخاب تابش بر گروهی و نتابیدن بر گروهی دیگر را ندارد ولی ما مختاریم که خود را در معرض نور خورشید قرار دهیم و یا در سایه باشیم. همچنین ما قدرت نداریم که نور خورشید را به کلی قطع کنیم و مانع تابش آفتاب شویم.

به عقیده‌ی نسفی، افلاک و ستارگان تدبیرگران عالم ماده‌اند و از خود اختیاری ندارند. وظیفه‌ی آن‌ها ایجاد رنج و راحتی و سعادت و شقاوت به شکل کلی است نه جزئی. گروهی در تقدیرشان ثروت و مقام و گروهی دیگر این‌دو را از دست می‌دهند. آنها زمانی سعادت و زمانی دیگر شقاوت را تدبیر می‌کنند. به عقیده‌ی نسفی آن زمان که سعادت و شقاوت به دست آسمان‌ها و ستارگان تدبیر می‌شود حتی بر نطفه‌ی انسان هم به شکل کلی نه جزئی تاثیر گذار است.

«السعيد من سعد في بطن أمه و الشقي من شقي في بطن أمه» (نسفی، ۱۳۶۲، ۲۰۰) در حقیقت ما دو لوح محفوظ داریم که یکی سقف مرفوع و دیگری بحر مسجور خوانده می‌شود. مقصود از سقف مرفوع، افلاک و ستارگان و مقصود از بحر مسجور نطفه‌ی انسان است. مقدارتی که بر مبنای آسمان‌ها و ستارگان در مورد جهان مادی نوشته می‌شود کلی است و ما درباره‌ی این مقدرات مختاریم و می‌توانیم با اختیار خود این نوع مقدرات را تغییر دهیم. دست یافتن و یا دور کردن این مقدرات به سعی و تلاش ما بستگی دارد اما مقدراتی که در نطفه‌ی انسان به صورت جزئی نوشته شده به اراده و سعی و تلاش انسان بستگی ندارد و دور کردن این دسته از مقدرات به هیچ وجه امکان پذیر نیست. (نسفی، ۱۳۶۲، ۲۰۴-۲۰۰) علم الهی به این امور همان حکم الهی است و آنچه در افلاک و انجم نوشته شده قضای حق می‌باشد. اثری که از این آسمان‌ها و ستارگان در عالم مادی ظاهر می‌شود، قدر الهی خوانده می‌شود. همانطور که اشاره شد رد کردن و برداشتن حکم و قضای الهی امکان ندارد. رد کردن و برداشتن کل قدر امکان پذیر نیست اما گاهی مقدرات را با دعا، صدقه، صله رحم و یا عقل می‌توان دفع کرد. «رد قدر هم به قدر توان کردن، از جهت آن‌که رد آهن هم به آهن توان کردن...» (نسفی، ۱۳۶۲، ۲۰۲)

حافظ در رابطه با تاثیر مقدراتی که قابل تغییر نیست چنین می‌فرماید:

رضا به داده بده وز جبین گره بگشای
که بر من و تو در اختیار نگشاد ست

ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم
با پادشه بگوی که روزی مقدر است

مجوی عیش خوش از دور پاژگون سپهر
که صاف این سر خم جمله دردی آمیز است

آنچه سعی است من اندر طلبت بنمایم
این قدر هست که تغییر قضا نتوان کرد

در دایره‌ی قسمت ما نقطه‌ی تسلیمیم
لطف آنچه تو اندیشی حکم آنچه تو فرمایی

(غنی، ۱۳۸۹، ۳۲ و ۱۳۶)

لوح محفوظ عالم صغیر نطفه است که سعادت و شقاوت، دیانت و امانت، خیانت، زیرکی، نادانی، بخل، سخاوت، همت عالی یا دانی، توانگری و فقر در لوح محفوظ است. دفع و تغییر و تبدیل در آن امکان پذیر نیست و انسان در این امور مجبور است.

سوال: اگر سعادت و شقاوت با نطفه‌ی آدمی همراه است چرا بعضی در اوایل عمر از مال و مقام بی بهره‌اند ولی در آخر عمر به آن دست می‌یابند و یا برعکس؟ نسفی به این سوال اینگونه پاسخ می‌دهد که این تغییر احوال به خاطر خاصیت زمان‌های چهارگانه است. این زمان‌های چهارگانه عبارتند از: زمانی که نطفه در رحم قرار می‌گیرد، زمانی که صورت فرزند در رحم ظاهر می‌شود، زمانی که روح یا حیات به جنین تعلق می‌گیرد و زمانی که نوزاد متولد می‌شود، این چهار زمان دارای آثار و خواص زیادی در احوال فرزند می‌باشد. اگر این چهار زمان بر علم و حکمت فرزند راهنمایی کنند و خود آن فرد هم کوشش فراوان داشته باشد، اتفاقات نیکویی برایش پیش می‌آید و در دانش و حکمت پیشوا و راهبر می‌شود و

حتی می‌تواند صاحب مکتب شود. اگر این چهار زمان بر مال و جاه و مقام فرزند راهنمایی کند و این راهنمایی همراه با کوشش و تلاش خود فرد هم باشد، آن شخص در کسب مال و جاه و مقام موفق و حتی می‌تواند پادشاه یا خزانه دار پادشاه گردد. اگر این چهار زمان بر فقر و تنگدستی فرزند دلالت کند، آن فرد در کسب مال و مقام و ثروت موفق نخواهد بود حتی اگر میراث عظیمی هم به او برسد همه را از دست خواهد داد. اگر این چهار زمان بر اخلاق نیکوی فرزندی دلالت کند، آن فرزند متواضع، بردبار، بخشنده، با دیانت، خیر رسان و درستکار خواهد بود. اگر این چهار زمان بر اخلاق بد و ناشایست راهنما باشد، آن شخص نادان، بخیل، ستمکار، بی دیانت، آزار رسان، دروغگو و بدکردار خواهد گشت. طبق عقیده‌ی نسفی کم اتفاق می‌افتد که هر چهار زمان دلالت بر یک خصلت از اقسام نام برده شده باشد و در هر سرزمینی به ندرت یکی ممکن است چنین حالتی پیش آید. در اکثر اوقات این چهار زمان متفاوت پیش می‌آید و نتیجه احوال فرزند هم مختلف می‌شود. یعنی ممکن است دو زمان اول دلالت بر سعادت فرزند و دو زمان آخر دلالت بر شقاوت کند که در نتیجه چنین شخصی در اوایل عمر به مراد روزگار می‌گذراند و در اواخر عمر به نامرادی می‌رسد. یا ممکن است برعکس این حالت باشد. اگر هر چهار زمان مختلف و متفاوت باشد احوال فرزند هم متفاوت می‌گردد. یعنی از اول تا به آخر عمر افتان و خیزان روزگار می‌گذراند و این بیان و معنی لوح محفوظ در عالم صغیر است. (نسفی، ۱۳۶۵، ۲۱۰-۲۰۶)

طبق عقیده‌ی نسفی اموری که به صورت کلی در سرنوشت انسان نوشته شده مانند جسم و روح انسان، استعداد، افعال و کارهای او در بودن این موارد ما مجبوریم اما در نحوه‌ی عملکرد انسان، آدمی مختار است که از روح و جسم خودش یا استعدادش به چه نحوی استفاده کند. و اینکه استعدادش را در جهت رشد و هدایت یا گمراهی و فساد به کار گیرد، مربوط به جهت مختار بودن انسان است. در این مورد نسفی چنین فرموده: «جسم و روح و استعداد آدمی در نطفه‌ی آدمی به طریق جزئی نوشته است». (نسفی، ۱۳۶۵، ۲۱۱)

به عقیده‌ی این عارف انسان‌ها در داشتن استعداد مجبورند ولی در گفتن و نحوه‌ی سخن، بیان و چگونگی آن در انجام کار و امورات مختلف زندگی مثل خوردن و آشامیدن صاحب اراده و اختیار می‌باشند. (نسفی، ۱۳۶۵، ۲۱۲ و ۱۳۵۹، ۱۰۵)

حافظ از تاثیر اراده در تغییر بعضی از مقدرات می‌فرماید:

چرخ بر هم زنم ار غیر مرادم گردد
حافظ ز خو برویان بخت جز این قدر نیست

من نه آم که زبونی کشم از چرخ فلک
گر نیست رضایی حکم قضا بگردان

(غنی، ۱۳۸۹، ۳۰۱ و ۳۸۴)

مشکل درک قضا و قدر

سئل عن القدر، فقال: طریق مظلم فلا تسلكوه، و بحر عمیق فلا تلجوه و سر الله فلا تتكلفوه. از حضرت علی (ع) درباره‌ی قدر سوال کردند آن حضرت فرمود: راهی است تاریک، آن را می‌پیمایید و دریایی است ژرف، وارد آن نشوید و رازی است خدایی، خود را به زحمت نیندازید. (دشتی، ۱۳۸۲، ۱۶۹) (فیض الاسلام، ۱۳۶۵، ج ۶: ۱۲۲۵)

راوی گوید مردی به امام صادق (ع) عرض کرد: قربانت گردم، خدا بندگان را بر گناه مجبور کرده است؟ فرمود: خدا دادگرتر از آن است که ایشان را بر گناه مجبور کند و سپس به آن جهت عذابشان نماید آن مرد گفت: قربانت گردم، پس کار را به بندگان وا گذاشته است؟ فرمود: اگر به ایشان کار را واگذار کرده بود در تنگنای امر و نهیشان قرار نمی‌داد. عرض کرد پس میان این دو، منزل دیگری است؟ فرمود: آری، فراخ‌تر از میان آسمان و زمین. (مصطفوی، بی‌تا، ج ۱: ۲۲۱)

مردی گوید به امام صادق (ع) عرض کردم خدا بندگان را بر گناه مجبور ساخته؟ فرمود: نه. گفتم پس کار را به آن‌ها وا گذاشته؟ فرمود: نه. گفتم پس حقیقت چیست؟ فرمود: لطفی است از پروردگارت میان این دو مطلب. (مصطفوی، بی‌تا، ج ۱: ۲۲۱)

از امام صادق (ع) راجع به جبر و تفویض پرسش شد. فرمود: «نه جبر است و نه تفویض بلکه منزلی است میان آن دو که حق آن جاست و آن منزل را نداند جز عالم یا کسی که عالم آن را به وی آموخته باشد». (مصطفوی، بی‌تا، ج ۱: ۲۲۲)

امیر المومنین علی (ع) در حدیثی خطاب به کسانی که در امر قضا و قدر بحث می‌کردند چنین فرمود: «بر خود کلفت می‌دهید چیزی را که برداشته شده از شما یعنی امر قضا و قدر و چیزی که نهی شده‌اید از فرو رفتن در آن از کشف اسرار الهی که هر کس تفتیش کند از آن‌ها از تباه‌شدگان است». (قمی، ۱۳۸۳، ۲۹۰)

به آن چه مقدر شده باید ساخت

امام علی (ع) فرمودند: «با یقین و باور بدانید که خدا قرار نداده برای بنده اگرچه بسیار چاره جو و سخت کوشا و در مکر و فریب توانا باشد، بیشتر از آن چه در علم الهی برای او مقدر و نامزد گشته است و جلوگیری نشده است بین بنده که ناتوان و کم چاره بوده و بین اینکه برسد به او آن چه در علم الهی برای او مقدر و نامزد شده است و شناسای به این راز و به کار برندهی آن از جهت آسودگی در سود(دنیا و آخرت) برترین مردمان است و چشم پوشنده و شک کنندهی در آن از جهت گرفتاری و زیان، برترین مردمان است، و بسا به نعمت رسیده‌ای که به سبب ناسپاسی کم کم به عذاب و کیفر نزدیک گشته، و بسا گرفتاری که بر اثر گرفتاری احسان و نیکویی به او شده است، پس ای شنونده بسیار سپاس گزار و کم بشتاب و به رسیده‌ی از روزی بایست و تن به رضا بده که کس را بیشتر از آنچه باید به او برسد، ندهند». (فیض الاسلام، ۱۳۶۵، ج ۶: ۱۲۲۰)

طبق سخنانی که از معصومین به ما رسیده جبر و اختیار از مصادیق قضا و قدر است. قضا و قدر مسیر تاریک، عمیق و دشواری است که براساس لطف الهی استوارگشته و همگان راهی جز پیمودن این مسیرندارند. در داشتن روح و جسم و استعداد قطعا ما مجبوریم. حوزه‌ی امور جبری و اختیاری هر دو از نظامات هستی پیروی می‌کند. سعادت‌ی که همه‌ی ما، در جستجوی آن هستیم، مرهون معرفت شناسی است. اکتساب علم، لزوما همه را به سعادت نمی‌رساند و داشتن فاکتورهای مشخصی مثل شناخت قوانین هستی در اینجا ضرورت دارد. لایه‌های درونی و پنهانی مانند عوامل معنوی نیز در این بین خاصیت خود را داشته و نقش خود را ایفا می‌کنند. از قانون بدا، استدراج، امداد، املاء و توفیقات الهی و... به این نتیجه می‌رسیم که وقتی انسان طریق درستی و صواب را در پیش گیرد تمام تار و پود و ذرات هستی یاری گر او خواهند بود و بالعکس نادرستی و کژی آسمان و زمین را هم علیه فعل خطا بر فاعلش می‌شوراند.

آفت شناسی قضا و قدر، علم و آگاهی و معرفت نسبت به این راه سخت و دشوار، استعانت از پروردگار و بهره‌مند شدن از سخنان معصومین ما را از خطراتی که پیمودن این مسیر به دنبال دارد حفظ می‌کند.

نتیجه‌گیری

- ۱- تمام جریانات و حوادث جهان هستی قطعیت و ضرورت خود را از علت حقیقی که ذات حق تعالی است می‌گیرند.
- ۲- بین گذشته، حال و آینده‌ی هر موجودی پیوندی ناگسستنی برقرار است.
- ۳- اعتقاد به قضا و قدر و لوح و قلم ما را به سمت جبرگرایی مطلق که انسان هیچ اراده و اختیاری از خود نداشته باشد، نمی‌برد.
- ۴- قضا و قدر الهی در حقیقت همان نظام اسباب و مسببات است که منشأ آن علم و اراده‌ی حق می‌باشد.
- ۵- مختار بودن انسان به معنی مطلق و رها بودن او نیست بلکه پذیرش نتایج اعمال خود فرد در چارچوب نظام‌مند بودن جهان هستی است.
- ۶- عوامل معنوی مثل دعا، صدقه و خیرات، ظلم، مال حرام و... در تغییر قضا و قدر الهی تاثیر گذار هستند.
- ۷- طبق قانون «بدا» علم الهی قابل تغییر و حکم خدا قابل نقض است.
- ۸- بعضی از قوانین قضا و قدر در مرحله‌ی اجرا، عقل و تدبیر را از بشر دور می‌کند تا حکم الهی جاری شود.
- ۹- یکی از حکمت‌های قضا و قدر، آشکار شدن استعدادهای فطری و درونی انسان‌ها است.
- ۱۰- امام علی(ع) از بحث‌های کلامی که موجب بی‌مسئولیتی جبرگرایانه و یا تسلیم نبودن اهل تفویض باشد، ما را نهی کرده‌اند.
- ۱۱- آسمان و ستارگان، صاحب اراده و اختیار نیستند و تاثیرگذاری آن‌ها بر عالم مادی به صورت کلی است که قابل تغییر می‌باشد.
- ۱۲- مقدرات و احکامی که مبنای تکامل انسان در مراحل جنینی می‌باشد به صورت جزئی بوده و قابل تغییر نیستند.
- ۱۳- مبنای کفر و ایمان، اعیان ثابت و استعدادهای ذاتی موجودات است و بر همین اساس، ثواب و عقاب خارج از موجودات به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد و منشأ درونی دارد.
- ۱۴- طبق روایاتی که از امامان شیعه به ما رسیده، انسان نه مجبور و نه مختار مطلق است و بین جبر و اختیار جهانی فراخ‌تر از آسمان و زمین می‌باشد.
- ۱۵- خالق هستی، حکیم و عزیز و از همه به ما نزدیک‌تر و مهربان‌تر است. هرچه که از قلم او برای ما رقم می‌خورد، حتماً خیر و صلاح ما در آن است. باید راضی و خشنود به مقدرات الهی باشیم و طبق فرموده‌ی امام علی(ع) از هیچ چیز جز گناه و لغزش خویش نترسیم و همواره به لطف الهی امیدوار باشیم.

منابع فارسی

پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۶۳، نهج الفصاحه، چاپ دوم، اصفهان، نشر دنیای دانش
دشتی، محمد، ۱۳۸۲، پند های جاودانه حکمت‌های نهج البلاغه، چاپ دوم، قم، نشر امیرالمومنین
زمانی، کریم، ۱۳۹۸، شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر اول، چاپ پنجاه و دوم، تهران، نشر اطلاعات
غنی، قاسم، ۱۳۸۹، غزلیات حافظ شیرازی، چاپ دوم، تهران، نشر پروهان
قمی، عباس، ۱۳۸۳، مفاتیح الجنان، بی‌نو، تهران، نشر علمی
مطهری، مرتضی، ۱۳۹۶، انسان و سرنوشت، چاپ پنجاه، قم، نشر صدرا
نسفی، عبد العزیز بن محمد، ۱۳۶۲، انسان کامل، چاپ دوم، تهران، نشر انجمن ایران شناسی فرانسه
_____، ۱۳۵۹، کشف الحقائق، چاپ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب

منابع عربی

ابن عربی، محی الدین، ۱۳۸۹، فصوص الحکم، ترجمه محمد خواجهی، چاپ دوم، تهران، نشر مولی
حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴، ق، وسائل الشیعه، بی‌نو، قم، نشر موسسه آل البيت
حرّانی، حسن بن علی، ۱۳۶۲، تحف العقول، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، بی‌نو، تهران، نشر موسسه انتشارات اسلامی
صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۳، شرح اصول کافی ج ۴، ترجمه محمد خواجهی، بی‌نو، قم، نشر پژوهشگاه علوم انسانی
طریحی، فخر الدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، ترجمه زین العابدین تهرانی، بی‌نو، تهران، نشر مرتضوی
فیض الاسلام، علی نقی، ۱۳۶۵، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ترجمه سید علینقی فیض الاسلام، چاپ دوم، تهران، نشر آثار فیض الاسلام
قیصری، داوود، ۱۳۸۷، شرح فصوص الحکم، ترجمه محمد خواجهی، چاپ دوم، تهران، نشر مولی
کلینی، محمد بن یعقوب، بی‌تا، اصول کافی ج ۱، شرح و ترجمه سید جواد مصطفوی، بی‌نو، قم، نشر فرهنگ اهل البيت
کمره‌ای، محمد باقر، ۱۳۷۹، شرح اصول کافی، بی‌نو، تهران، نشر اسوه
مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳، بحار الانوار ج ۵، بی‌نو، تهران، نشر موسسه وفا

منابع انگلیسی:

Wan Zakariya, W.F., (2015). Qadar in Classical and Modern Islamic Discourses: Commending a futuristic Perspective. International journal of Islamic Thought. Vol 7. doi: [10.24035/ijit.7.2015.004](https://doi.org/10.24035/ijit.7.2015.004)
Parrot, J., (2017). Reconciling the Divine and Free will in Islam. Yaqeen Institute for Islamic Research.